info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۲۷۶۲
شنبه / ۲۷ اردیبهشت / ۱۴۰۴
/ ۱۹ ذوالقعده / ۱۴۴۶
17 / May / 2025

صاحب امتیاز: موسسه همگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: یاهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان رسمی دادگستری
تلفن: ۳۲۵۳۴۸۳۸-۳۲۵۳۴۴۴۳ -۰۲۶ فکس: ۳۲۵۳۰۱۰۱
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۶۷/۸۰
چاپ: کارگر

امروز با حافظ

چه جای صحبت نامحرم است مجلس انس؟
سر پیاله بپوشان که خرقه‌پوش آمد
زخانقاه به میخانه می‌رود حافظ
مگر ز مستی زهد ریا به هوش آمد

نه هر چه جانورند آدمیتی دارند
بسی آدمی که در این ملک نقش دیوارند
سعدی

اوقات شرعی

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۳:۱۹	۰۴:۵۸	۱۲:۰۲	۱۹:۰۶	۱۹:۲۷

برگه

زندگی کشف خود نیست، ساختن خود است...

جرج برنارد شاو

اشاره

انسان‌های اولیه از این ضدآفتاب استفاده می‌کردند

پژوهش جدیدی از دانشگاه میشیگان نشان می‌دهد که در جریان یک ولرونگی فاجعه‌بار میدان مغناطیسی زمین، نیاکان ما ممکن است با بهره‌گیری از این راهکارها توانسته باشند در برابر پرتوهای زیانبار خورشیدی جان سالم به‌در ببرند. در همین حال، به‌نظر می‌رسد که نئاندرتال‌ها نتوانستند با این نوآوری‌ها کنار بیایند و تقریباً در همان دوره منقرض شدند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از خبرآنلاین، پژوهشی تازه نشان می‌دهد که احتمالاً انسان‌های نخستین در میانه یک فاجعه جهانی، با استفاده از ضدآفتاب‌های معدنی، لباس و پناه گرفتن در غارها از تابش مرگبار پرتوهای کیهانی جان سالم به‌در برده باشند. در حالی که نئاندرتال‌ها فاقد این توانایی‌ها در همان دوران از صحنه روزگار محو شدند.

اگر روزی به گذشته سفر کردید و تصمیم گرفتید با انسان‌های خردمند (هوموساپینس) حدود ۴۱٬۰۰۰ سال پیش معاشرت کنید، بهتر است ضدآفتاب به همراه داشته باشید؛ یا حتی بهتر از آن، لباسی مناسب تهیه کنید و به دنبال مسیر ناهی در یک غار باشید. پژوهش جدیدی از دانشگاه میشیگان نشان می‌دهد که در جریان یک ولرونگی فاجعه‌بار میدان مغناطیسی زمین، نیاکان ما ممکن است با بهره‌گیری از این راهکارها توانسته باشند در برابر پرتوهای زیانبار خورشیدی جان سالم به‌در ببرند. در همین حال، به‌نظر می‌رسد که نئاندرتال‌ها نتوانستند با این نوآوری‌ها کنار بیایند و تقریباً در همان دوره منقرض شدند.

حرکت در هسته مذاب خارجی زمین باعث ایجاد جریان‌های الکتریکی می‌شود. این جریان‌ها میدان مغناطیسی‌ای پدید می‌آورند که به‌دور کره زمین می‌پیچد و با دفع پرتوهای کیهانی زیان‌بار از زمین محافظت می‌کند. در حال حاضر، این میدان مغناطیسی دو قطب شمال و جنوب دارد و به همین دلیل است که شفق‌های قطبی در مناطقی پدید می‌آیند که میدان مغناطیسی قوی‌تر است.

اما این قطب‌ها ثابت نیستند و گاه از مکان جغرافیایی خود فاصله می‌گیرند. این پدیده را «انحراف ژئومغناطیسی» (geomagnetic excursion) می‌نامند و تاکنون بیش از ۱۸۰ بار در تاریخ زمین رخ داده است. آخرین نمونه از این پدیده حدود ۴۱٬۰۰۰ سال پیش رخ داده که با نام «انحراف لاشامپ» (Laschamps excursion) شناخته می‌شود. به‌تازگی، فسیل کاملاً سالمی از یک درخت باستانی به پژوهشگران کمک کرده تا نگاهی به آسیب‌ژئومغناطیسی ناشی از این رویدادهای فاجعه‌بار بیندازند.

در طول انحراف لاشامپ، قطب شمال مغناطیسی به‌سوی اروپا حرکت کرده بود. پژوهشگران با استفاده از بازسازی سه‌بعدی سامانه ژئوفضای زمین دریافتند که میدان مغناطیسی زمین در این دوره تنها حدود ۱۰ درصد از قدرت معمول خود را داشته است. در حالی که شفق‌های قطبی درخشان ممکن است اجداد ما را به شگفتی واداشته باشند، این میدان ضعیف، شدت پرتوهای فرابنفش و کیهانی را نیز افزایش داده بود. پرتوهای کیهانی می‌توانند لایه اوزون را نازک کرده و در نتیجه نور فرابنفش بیشتری را به سطح زمین برسانند.

شبیه‌سازی میدان مغناطیسی اطراف زمین در دوران «انحراف لاشامپ» بازه‌ای بین ۴۲٬۲۰۰ تا ۴۱٬۵۰۰ سال پیش که در آن قطب‌های مغناطیسی شمال و جنوب تغییر کرده بودند.

این شبیه‌سازی سه‌بعدی همچنین نشان داد که انحراف لاشامپ همزمان با دوره‌ای خاص از حضور انسان‌ها روی زمین رخ داده است: دوره‌ای کوتاه که در آن اجداد هوموساپینس ما با همسایگان نئاندرتال خود همزیستی داشتند. چنین شرایطی خطرات جدی برای سلامت انسان‌ها به‌همراه داشته است؛ از آسیب‌های چشمی گرفته تا ناهنجاری‌های مادرزادی.

اما آن‌ها چطور از این وضعیت جان به‌در بردند؟ شواهد باستان‌شناسی از مکان‌های باستانی نشان دهنده افزایش استفاده از غارها و لباس‌های دوخته شده است. شواهدی چون سوزن‌ها و سنبه‌های استخوانی این لباس‌ها، تنها در مقابل گرما محافظت می‌کردند، بلکه راه رسیدن پرتوهای زیانبار را نیز مسدود می‌کردند و به انسان‌های هوشمند اجازه می‌دادند که با ایمنی بیشتری از پناهگاه‌هایشان فاصله بگیرند و برای جست‌وجوی غذا حرکت کنند.

جالب‌تر آن که استفاده از رنگ‌دانه‌های آخرا (قرمز و زرد) نیز در این دوره به‌طور محسوسی افزایش یافته است. آخرا که ترکیبی از اکسید آهن، رس و سیلیس است، فقط برای نقاشی‌های غاری استفاده نمی‌شد. وقتی به شکل پودر درآورده و روی پوست مالیده شود، عملکردی شبیه به ضدآفتاب معدنی دارد.

رابن گاروی، دانشیار انسان‌شناسی در دانشگاه میشیگان می‌گوید: «برخی آزمایش‌های تجربی نشان داده‌اند که آخرا خاصیت ضدآفتاب‌گونه دارد. این ماده ضدآفتاب مؤثری است. افزایش تولید آن و همچنین ارتباط ویژه‌اش با انسان‌های آناتومیک مدرن (در دوران انحراف لاشامپ) نشان‌دهنده آن است که احتمالاً از آن برای این منظور استفاده می‌کرده‌اند».

گاروی تأکید دارد که یافته‌های این پژوهش بیشتر از نوع همبستگی هستند؛ بنابراین این مطالعه صرفاً یک فرضیه نوآورانه برای تبیین این است که در حدود ۴۱٬۰۰۰ سال پیش چه چیزی موجب برتری هوموساپینس شد و به زوال نئاندرتال‌ها انجامید.

گزارش روز

چرا نباید مرعوب فضای رسانه‌ای و تبلیغاتی آمریکایی شویم؟

فراوردود مذاکرات ایران و آمریکا از جهات مختلفی قابل بررسی است.

به گزارش پیام آشنا به نقل از فرهیختگان، دور چهارم مذاکرات غیرمستقیم جمهوری اسلامی ایران و آمریکا در حالی برگزار شد که فضای دیپلماتیک مبهوم و مملو از فراوردود و اظهارنظرهای ضدونقیض بود. طرفین این مذاکرات را مشاور، صریح و رویه‌جو توصیف کردند. باین‌حال به نظر می‌رسد مواضع متناقض آمریکایی‌ها در این دور از مذاکرات، به‌ویژه دوگانگی در گفتار و کردارشان، همچنان مانعی مهم بر سر راه دستیابی به توافقی پایدار و حتی پیش‌بینی تداوم مذاکرات تا حصول نتیجه است.

تداوم گفت‌وگوهای غیرمستقیم میان ایران و آمریکا نشان‌دهنده تلاش تیم مذاکره‌کننده کشورمان برای رفع تحریم‌های ظالمانه و یافتن راه‌حلی دیپلماتیک برای اختلاف‌هاست. باین‌حال نمی‌توان واقعیت‌های میدانی و فضای حاکم بر مذاکرات را- که حاکی از بی‌اعتمادی عمیق است- نادیده گرفت. این موضوعی است که پیش‌تر نیز از سوی مقامات ایرانی مطرح و مسئولیت اعتمادسازی برعهده ایالات متحده گذاشته شده است. اکنون واشنگتن باید با اجرای تعهدات خود، حسن‌نیتش را به‌صورت عملی اثبات کند و رویکرد پیشین خود را تغییر دهد.

با نگاهی گذرا به تحولات چند دهه اخیر می‌توان به این نتیجه رسید که موضوع اعتماد به دولت‌های متخاصم یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی است که رد پای آن در سیاست خارجی کشورمان نیز به‌وضوح دیده می‌شود؛ به‌طوری که میانی ایدئولوژیک و گفتمان سیاسی جمهوری اسلامی ایران همواره بر بی‌اعتمادی به دولت‌های غربی تأکید داشته و اصل پسابجام‌یک قانون اساسی نیز بر نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری تصریح دارد.

استکبارستیزی و بی‌اعتمادی به غرب در سطح عمومی جامعه هم مشهود است و این دیدگاه که برخی گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی- اجتماعی بر آن تأکید دارند، تنها به سیاست‌مداران محدود نمی‌شود و عموم مردم نسبت به تعاملات غرب با ایران و متافی آن دیدگاه مطلوبی ندارند. البته نباید فراموش کرد دیوار بی‌اعتمادی به کشورهای غربی و بر رأس آن آمریکا تنها مختص ایران نیست و در حافظه تاریخی بسیاری از ملت‌های دیگر نیز ثبت شده است. اعتماد در نظام بین‌الملل، مفهومی سیاسی است که صرفاً با امضا به دست نمی‌آید و همواره باید با تعهدات عملی و پرهیز از سیاست‌های دوگانه تضمین شود. همه بر این موضوع باور دارند که اعتماد امری نسبی و تابعی از متافع و مصالح ملی است که رابطه عمیقی با قدرت دارد؛ به‌نحوی که ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل درصدد آن است که از طریق معاهدات و توافقات بین‌المللی که گاه بر ملت‌ها تحمیل می‌شود، قدرت متفاعلق و جهانی خود را تثبیت کند.

دقیقاً همین اقدامات یک‌جانبه سبب شده تجربه تاریخی ایرانیان از توافقات بین‌المللی خوشایند نباشد و بر همین اساس می‌توان مصادیق زیادی از بدعهدی دولت‌های غربی از آمریکا و انگلیس گرفته تا فرانسه و آلمان را در ادوار مختلف بیان کرد. بنابراین اظهارات مقامات ایرانی مبنی بر بررسی اقدامات ایالات متحده مؤید این واقعیت تاریخی است. به‌ویژه آنکه در حال حاضر اختلافات فنی و حقوقی نیز به اوج خود رسیده و موضعی ملتمد در خواست صریح نمایندگان ویژه ایالات متحده برای جمع‌آوری کامل سایت‌های هسته‌ای ایران، فرستگ‌ها با رویکرد سازنده‌ای فاصله دارد که آمریکایی‌ها مدعی آن هستند.

تحولات پیش‌آمده حکایت از این دارد که ناکامی ترامپ در تحقق وعده‌های انتخاباتی‌اش مبنی بر آنقدر پس در غزه حل بحران اوکراین، ناکارآمدی در مهار خشونت‌های نژادی، سوءمدیریت اقتصادی در توپم حاکم بر اقتصاد جهان، تضعیف نهادهای مستقل با افراط در بهره‌مندی از قدرت اجرایی رئیس‌جمهور، سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی و بازداشت و اخراج مهاجران، تشی تجاری با کلاندا اختلافات مرزی با مکزیک و... باعث تنزل محبوبیتش در گروه‌های مختلف شده است؛ از همین رو برجسته‌سازی رسانه‌ای اخبار مرتبط با توافق و متینه‌تلمی آن یکی از شگردهای تبلیغاتی برای مدیریت افکار عمومی است تا این‌گونه عنوان کنند ترامپ با ابزار مذاکره می‌تواند کنترل اوضاع را در دست گرفته و بر بحران‌ها فائق آید؛ به‌ویژه آنکه با این ترفند می‌تواند جایگاه رو به اضمحلال ایالات متحده در منطقه غرب آسیا را که از مدتها قبل رو به افول گذاشته است، ترمیم کند. علاوه بر این بازیگران متعلقاتی و بین‌المللی چشم به نتایج این مذاکرات دوخته‌اند و فعالیت علمی ایالات متحده آمریکا در قبال به‌رسمیت‌شناختن حقوق رسمی جمهوری اسلامی ایران، یکی از مؤلفه‌های سیاسی تعیین‌کننده در روند گفت‌وگوهاست؛ به‌ویژه آنکه در مقطع کنونی می‌توان مدعی شد که به‌زیست رسیدن مذاکرات تبدیل به یکی از خطوط قرمز واشنگتن شده، زیرا نقش مهمی در حفظ متحدان متعلقه‌ای ایالات متحده دارد و احتمال درگیری نظامی را به حداقل برساند.

سابقه تاریخی بدعهدی/انحرافات آمریکایی‌ها در بحث اعتمادسازی

رد پای دیپلماسی بی‌ثبات و ناپایدار ایالات متحده سابقه‌ای به قدمت تاریخ این کشور دارد که مرور آن‌ها در این مطلب نمی‌گنجد و تنها تکاهی به اقدام غیردیپلماتیک این دولت در قبال برجام گویا روشنی بر بدعهدی آمریکا در قبال تعهداتی است که در جامعه بین‌الملل پذیرای آن شد؛ البته این تنها فقرات نیست که دولت آمریکا دشمنی آشکار خود با ملت ایران را به نمایش گذاشته است و کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، تحمیل کایتولاسیون، نقض تمامیت ارضی ایران با تجاوز به طبس، ترور ناجوانمردانه سردار سلیمانی و... چند مورد از سیاست‌های ظالمانه و جاطلبانه واشنگتن علیه کشورمان است. البته خروج از برجام تجربه‌ای بود که علاوه بر عهدشکنی آمریکا صراحتاً نشان داد که سران آمریکایی نهادهای بین‌المللی همچون شورای امنیت را نیز به رسمیت نمی‌شناسد و عجب اینکه هیچ‌هزینه حقوقی نزیبایت این تخطی آشکار ندادند و همین عدم پایبندی به تعهدات بین‌المللی باعث می‌شود که اعتماد نه‌تنها به‌عنوان یک «عینی‌نیاز» که در حال حاضر به‌عنوان «مطالبه جدی» از سوی طرف ایرانی مطرح شود و آمریکا باید با اقدامات عملی این دیوار بی‌اعتمادی را برچیند تا کشورهای دیگر نیز شاهد مشروعیت‌زدایی ایالات متحده از تعهدات بین‌المللی نباشند. خروج غیرمسئولانه ایالات متحده از اقدامات، تجربه‌های اقتصادی فراتر از تعهدات WTO علیه چین، بی‌توجهی به متافع متحدان اروپایی در تصمیم‌های اقتصادی و... از دیگر مستنداتی است که نشان می‌دهد خروج آمریکا از برجام اتفاقی نبود و این کشور بارها از چهارچوب توافقات فراتر رفته و بعضاً به‌صورت یک‌جانبه از آن‌ها خارج شده است و تعجبی ندارد که در سال ۲۰۲۵ شاهد اقول قدرت نرم آمریکا باشیم و طرف‌های مذاکره از چین و ایران گرفته تا اوکراین و کانادا خواستار ارائه تضمین‌هایی شفاف و عملیاتی از سوی واشنگتن برای اثبات پایبندی به مفاد قراردادهای ذکرشده در توافقات بین‌المللی هستند. برآیند تحلیل‌های میدانی و دیپلماتیک دلالت بر این واقعیت دارد که اگرچه مذاکرات اخیر میان ایران و ایالات متحده در فضایی نسبتاً آمیخته و همراه با رفت‌وبرگشت‌های دیپلماتیک دنبال شده و مقامات حاضر در این نشست‌ها آن را سازنده و روبه‌جلو می‌دانند؛ اما شواهد قابل اعتنایی وجود دارد که نگرش و موضع ایالات متحده نسبت به پرونده هسته‌ای ایران طبق همان رویه سابق است و آن‌ها با اتخاذ سیاست‌های دوگانه، مطالبات غیرمتعلق و فقدان تعهدات عملی نه‌تنها کمکی به پیشبرد مذاکرات نمی‌کند بلکه مسیر اعتمادسازی را مسدود کرده و با طرح موضوعاتی نظیر توقف صنعت هسته‌ای ایران، مجری مطالبات لابی‌های صهیونیستی‌اند و چشم‌انداز روشنی را برای تداوم و پیشبرد مذاکرات ترسیم نمی‌کنند؛ بنابراین در چنین شرایطی بهترین تاکتیک همان مقوله اعتمادسازی- که از سوی مقامات ایرانی به هیئت آمریکایی واگذار شد- و برهیز از خوش‌بینی مفرط و اقدامات شتاب‌زده است، زیرا جمهوری اسلامی ایران صراحتاً اعلام کرده دنبال سلاح هسته‌ای نیست و با انعطاف‌پذیری در انجام تعهدات هسته‌ای حسن‌نیت خود را نشان داده اما با وجود این همکاری‌ها شاهد خلف وعده طرف‌بین برجام بود و این فرصت نباید با سهل‌انگاری مجدداً بر اختیار دولت‌های غربی قرار گیرد. زیرا اصل غنی‌سازی هرگز قابل مذاکره نیست و نباید مرعوب فضای رسانه‌ای و تبلیغاتی آمریکایی شویم.

امین صبحی
تحلیلگر مسائل سیاسی

سایه‌روشن دیپلماسی پشت پرده تهدید نمایی آمریکا از مذاکرات

متبت‌نشان دادن فضای مذاکرات از طرف آمریکایی یکی از تاکتیک‌های این کشور برای ایجاد تصویری نمایشی از آمریکا است؛ هدف از این اقدام، القای این پیام به افکار عمومی است که ایالات متحده با ابزارهای مختلف درصدد کاهش تنش و جلوگیری از تشدید بحران است. به نظر می‌رسد واشنگتن با اتخاذ این استراتژی علاوه بر اقناع افکار عمومی از عامل زمان به نفع خود بهره می‌برد تا فرصت کافی برای ایجاد اجماع بین‌المللی فراهم کند.

اگرچه برخی تحلیلگران این برداشت‌ها را نفی بی‌اعتمادی افراطی دانسته و توجه به آن را از موانع مهم در رسیدن به توافق می‌شمارند، اما اعتمادسازی از سوی طرف آمریکایی امری مبتنی بر واقعیت است و بی‌توجهی به همین مؤلفه مهم می‌تواند تمام توافقات و اظهارنظرهای صورت گرفته در این دور از مذاکرات را زیر سؤال ببرد؛ کما اینکه برنامه راهبردی جامع اقدام مشترک نیز به همین متول از سوی دونالد ترامپ نادیده گرفته شد و خسارات قابل‌توجهی به ایران وارد کرد؛ بنابراین تعجبی ندارد شکاف میان قول و عمل آمریکایی‌ها از عناصر کلیدی باشد که بر فضای مذاکرات اخیر سایه افکنده و ابهاماتی را در افکار عمومی ایجاد کرده است. درطول دهه‌های گذشته، به‌ویژه پس از خروج یک‌جانبه آمریکا از توافق هسته‌ای (برجام) در سال ۲۰۱۸، تهران بارها تأکید کرده که دیگر نمی‌توان صرفاً بر تعهدات شفاهی یا امضای توافق‌نامه‌ها اعتماد کرد. به همین دلیل، در این دور از مذاکرات نیز شاهد بودیم که تیم مذاکره‌کننده جمهوری اسلامی بازگشت به هر نوع توافق را مشروط به اقدامات ملموس، قابل رسانی‌آزمایی و پایدار از سوی آمریکایی‌ها کرده است. موضوعی که حتی در آستانه مذاکرات نیز با ابهام همراه بوده است. چنانچه مقامات کاخ سفید در بیانیه‌های رسمی‌شان بر لزوم تعطیلی یا محدودسازی مراکز هسته‌ای ایران، ملتمد فردو و نطنز تأکید دارند و از طرفی روند گفت‌وگوها را «سازنده» و «رویه‌جو» توصیف می‌کنند؛ این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران بر حق خود در غنی‌سازی تأکید دارد و بر آن پافشاری می‌کند. همین مواضع دیپلماتیک و ابهاماتی را در خصوص صداقت طرف آمریکایی در پیگیری یک توافق متوازن ایجاد می‌کند.

مکث

جستجوی همسر روی دیوارهای شهر!

به تازگی عکسی از یک آگهی ازدواج در معابر شهری منتشر شده است که در آن یک پسر جوان شرایط خودش را تشریح کرده و قصد دارد شریک آینده زندگی خود را از این طریق پیدا کند: «پسری ۳۷ ساله هستم؛ از همه لحاظ ایده‌آل، ازدواج نداشتم جویای همسری دائم، دوشیزه اهل هنر و مطالعه؛ زیر ۳۳ سال، لاغر اندام که زیبارو باشند هستم...»

به گزارش پیام آشنا به نقل از سایت فراز، «پسری ۳۷ ساله هستم؛ از همه لحاظ ایده‌آل، ازدواج نداشتم جویای همسری دائم...» آگهی‌های ازدواج از مجلات و روزنامه‌های قبل از انقلاب مدتی است که به معابر شهری راه پیدا کرده‌اند. این نوع درخواست‌ها به نوعی می‌تواند بازتابی از تحولات اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی جامعه باشد. نصب آگهی ازدواج در دیوارهای شهر در عصر اینترنت و فضای مجازی، امری غیر عادی به نظر می‌رسد، اما آیا این رفتار را می‌توانیم نشانه تغییر الگوی ازدواج در ایران بدانیم؟

به تازگی عکسی از یک آگهی ازدواج در معابر شهری منتشر شده است که در آن یک پسر جوان شرایط خودش را تشریح کرده و قصد دارد شریک آینده زندگی خود را از این طریق پیدا کند: «پسری ۳۷ ساله هستم؛ از همه لحاظ ایده‌آل، ازدواج نداشتم جویای همسری دائم، دوشیزه اهل هنر و مطالعه؛ زیر ۳۳ سال، لاغر اندام که زیبارو باشند هستم...»

بازگشت به روش‌های قدیمی؟

در دهه‌های گذشته، آگهی‌های همسریابی از طریق روزنامه‌ها و مجلات منتشر می‌شدند و در چارچوب‌های فرهنگی آن زمان طبیعی به نظر می‌رسیدند. امروز، با وجود در دسترس بودن شبکه‌های اجتماعی و وب‌سایت‌ها و پلتفرم‌های مختلف، برخی افراد به سراغ روش‌های فیزیکی مانند نصب آگهی در خیابان می‌روند. این بازگشت به ابزارهای سنتی را واکنشی به بی‌اعتمادی به فضای مجازی است یا از تغییر الگوی ازدواج در ایران خبر می‌دهد؟ در دوران پیش از انقلاب آگهی‌های همسریابی در رسانه‌های رسمی و مجلات بلوران رواج داشت و امری پذیرفته‌شده بود. در آن زمان، این اقدام، شیوه‌ای مدرن بود. در تابستان سال ۱۴۰۳، تنها ۱۰۳ هزار ازدواج به ثبت رسید که نسبت به فصل‌های قبل با کاهش همراه بود. میانگین سن ازدواج برای مردان به ۲۸.۲ سال و برای زنان به ۲۴ سال افزایش یافته است. در همین حال، نرخ تجرد قطعی نیز روند صعودی داشته و سن این شاخص برای زنان از ۴۵ به ۳۸ سال کاهش یافته است. از سوی دیگر، در همین بازه زمانی، ۴۶ هزار طلاق ثبت شده که نسبت به فصل قبل افزایشی ۱۱ درصدی را نشان می‌دهد و نسبت طلاق به ازدواج را به حدود ۴۰ درصد رسانده است. شرایط اقتصادی سخت، افزایش سن ازدواج، بیکاری و فناوری‌های اجتماعی نیز عواملی‌اند که جوانان را به سمت راه‌حل‌های غیرمتعارف سوق می‌دهند. در چنین شرایطی، آگهی‌دادن برای ازدواج ممکن است بیشتر یک راهکار اضطراری باشد تا نشانه‌ای از انتخاب سبک زندگی. آگهی‌های ازدواج در شهر، پدیده‌ای تازه نیست.

دکتر علیرضا شریفی یزدی روانشناس اجتماعی در گفتگو با روزنامه اینترنتی فراز درباره پدیده آگهی‌های ازدواج در سطح شهر گفت: «اگر بخواهیم کمی وسیع‌تر به موضوع نگاه کنیم، باید در نظر داشته باشیم که امروز انواعی از سایت‌ها و اپلیکیشن‌ها در کشور فعال‌اند که کارکرد آنها دوست‌یابی یا به‌بیان دقیق‌تر، «جفت‌یابی» است. نسل جوان کشور به‌خوبی با این برنامه‌ها آشناست و از آن طریق تلاش می‌کند کسی را برای ارتباط عاطفی پیدا کند. حالا این ارتباط ممکن است عنوان «پارتنر»، «دوست» یا حتی «همسر» به خود بگیرد؛ او در ادامه گفت: «بر در نظر داشته باشیم که امروز انواعی از سایت‌ها و اپلیکیشن‌ها در ایران انجام شده، بخشی از کاربران صرفاً به‌دنبال ارتباط عاطفی یا دوستی هستند اما بخش دیگری نیز با هدف ازدواج وارد این فضاها می‌شوند. افزون بر این، در کشور ما مخصوصاً در میان اقشار مذهبی‌تر، طی دوره‌هایی، برخی سایت‌های همسریابی راه‌اندازی شدند که البته بعضی افراد نیز از این بسترها سوءاستفاده‌هایی کرده‌اند. البته موضوع ما در حال حاضر این بخش از ماجرا نیست.» دکتر شریفی یزدی ادامه داد: «اعلام نیاز برای ازدواج، معرفی خود و بیان انتظارات از طرف مقابل، پدیده‌ای تازه نیست. شاید چون این بار در قالب آگهی کاغذی خود را نشان داده، جلوه‌ای تازه پیدا کرده است. اما در فضای مجازی، این نوع اعلام‌ها بسیار رایج است؛ چه در میان افرادی که سبک زندگی سنتی دارند و چه کسانی که زندگی مدرن‌تری را دنبال می‌کنند. مدت‌هاست که مردم از این ابزارها در کشور ما استفاده می‌کنند. بنابراین، این مسأله لزوماً نشان‌دهنده «تغییر الگوی ازدواج» نیست؛ بلکه تنها یکی از اشکال «همسرخواهی» و «همسرجویی» در جامعه امروز ماست».

او در ادامه به بعد اجتماعی موضوع پرداخت و گفت: «برای ازدواج، معرف لازم است. در روستاها و شهرهای کوچک، همواره گروه‌هایی از افراد محلی نقش معرف را ایفا می‌کنند. آنها خانواده‌ها و جوانان را می‌شناسند و با تشخیص اولیه، می‌توانند گزینه‌های را مناسب فرد مقابل بدانند. اما در کلان‌شهرها و جوامع مدرن، به‌دلیل کاهش شناخت‌های عمیق و فقدان ارتباطات سنتی، دیگر آن مدل واسطه‌گری کارایی ندارد به همین دلیل، افراد مجبور می‌شوند خودشان را به‌صورت مستقیم عرضه کنند. در شهرهای بزرگ، افراد سعی می‌کنند با خرید خودروهای گران‌قیمت پوشیدن لباس‌های برند، زندگی در مناطق خاص جغرافیایی یا حتی ساختن نمای خاص برای ساختمان محل سکونتشان، نوعی خودنمایی یا به‌عبارتی، «عرضه خود» را انجام دهند. این نوع عرضه، به‌ویژه در موضوع ازدواج، نیازمند کانال‌هایی است که در کلان‌شهرها تنوع زیادی دارد و آگهی‌دادن یکی از همین شیوه‌هاست. جدای از این که این روش چقدر می‌تواند نقش‌آفرین باشد یا اگر قائل باشد، واقعیت این است که این شیوه‌ها مدت‌هاست در کشور ما رواج یافته‌اند. شاید بسیاری از مردم آگاهی نداشته باشند که این جریان، اتفاقی تازه نیست».

آگهی‌های کاغذی بر دیوارهای شهر امروز دیگر یک نوستالژی از دوران گذشته نیستند. زمانی که ابزارهای دیجیتال هم دیگر پاسخگو نیستند، برخی دست به دیوار می‌برند.

برش

مردی که ۱۷۰ سال قبل عکس «فوتوشاپی» می‌گرفت

این کاری است که امروزه با فتوشاپ به راحتی انجام می‌دهیم، اما در اواخر دهه ۱۸۵۰ و میانه قرن نوزدهم یک شگرد انقلابی بود. رابینسون به استاد بی‌چون‌وچرای این شگرد تبدیل شد و این روش بود که به او اجازه می‌داد تصاویری همتاگونه‌گیری خلق کند.

به گزارش پیام آشنا به نقل از فرادید، به گفته تاریخ‌نگار عکاسی، دکتر مایکل پریچارد، «هنری پیچ رابینسون» (Henry Peach Robinson) یکی از معروف‌ترین شخصیت‌های دوران خود بود و جوایز زیادی برای آثارش دریافت کرد؛ آثاری که به‌مثل گسترده فروخته شدند. پریچارد درباره این عکاس برجسته گفته: «او به راستی به عکاسان آن زمان نشان داد عکاسی می‌تواند هنر باشد».

رابینسون که سال ۱۸۳۰ در شروبشایر به دنیا آمد، نقاشی و طراحی را در حالی آموخت که در یک کتابفروشی کار می‌کرد و نخستین استودیوی پرتره خود در این شهر را سال ۱۸۵۵ گشود. اکنون آنچنان عکاسی در شهر به نیکی از او یاد می‌کند و داستان زندگی او در کتابی از سوی یک گروه تاریخ محلی منتشر شده است.

به گفته دکتر پریچارد، مدیر اجرایی پیشین انجمن سلطنتی عکاسی: «تا سال ۱۸۵۷، او مدال‌ها و جوایز زیادی برای عکاسی خود به دست آورد و این روند تا دهه ۱۸۶۰ ادامه یافت».

عکاس در اثر خود با نام «وقتی کار روزانه به پایان می‌رسد» زندگی روستایی را به تصویر کشید و با استفاده از ۵ ایده‌های زیبا، نگاتیو دوگانگی‌های نوری و سایه‌روش‌های اثر را ایجاد کرد.

رابینسون از شگرد «چاپ ترکیبی» بهره می‌برد. به این شکل که تصویر واحدی را از چندین نگاتیو تولید می‌کرد. این شگرد به او امکان می‌داد مهار آزاد روی بخش‌های مختلف صحنه‌ها در تصاویر نهایی داشته باشد. دکتر پریچارد افزود: «این چیزیست که امروزه در فتوشاپ به راحتی انجام می‌دهیم، اما اواخر دهه ۱۸۵۰ و میانه قرن نوزدهم، یک شگرد انقلابی بود. او به استاد بی‌چون‌وچرای این شگرد تبدیل شد و این روش بود که به او اجازه می‌داد تصاویر بی‌همتا و شگفت‌انگیزی خلق کند».

این عکاس پنج نگاتیو جدا را با هم ترکیب کرد تا تصویر واحدی با نام «در حال مرگ» خلق کند که مرگ زن جوانی را میان خانواده‌اش به نمایش می‌گذارد.

یکی از نخستین نمونه‌های عکاسی تصویری او «دیدینگ اوپی» (در حال مرگ) است که در آن رابینسون، پنج نگاتیو جداگانه را برای تولید صحنه‌ای ترکیب کرده که یک دختر در حال مرگ را در حالی که خانواده‌اش دور او هستند نشان می‌دهد. این تصویر به‌شکل شگفت‌انگیزی محبوب شد، با وجود اینکه دلسازان آن را برخی بسیار تاریک و ناراحت‌کننده برداشت کردند.

موزه هنر متروپولیتن در نیویورک روشنی از این تصویر را در اختیار دارد و در تازه‌ای خود گفته که این عکس به دل پرنس آلبرت، همسر ملکه ویکتوریا نشسته و او چایی از آن را خریده و دستور داده هر عکس ترکیبی مهم اثر رابینسون برای او ارسال شود.

سال ۱۸۵۵، رابینسون ملکی را در شماره ۱۵ آپر پرید لمینگتون لسپا اجاره کرد. جایی که در باغ آن یک استودیو ساخت و آن را به روی عموم گشود.

رابینسون همچنین یکی از اعضای بنیان‌گذار انجمن عکاسی بریتانگام بود و شماری کتاب نیز منتشر کرد. دکتر پریچارد اضافه کرد: «او دیدیمیست و در عکاسی، فکر کنم امروزه کمی فراموش شده. اما آن زمان همچنان یک شخصیت بسیار اثرگذار بود. کسی که تأثیر زیادی بر عکاسی گذاشته بود».

رابینسون در سال ۱۸۶۴، وقتی ۳۴ ساله بود، به دلیل بیماری ناتنی از تماس با مواد شیمیایی سمی که در عکاسی آن زمان استفاده می‌شد، مجبور شد استودیوی خود در لامینگتون را تعطیل کند. او به لندن نقل مکان کرد و تا زمان مرگش در سال ۱۹۰۱ در تاپیروج واز، کنت به کارش ادامه داد.

بیتز جایل، رئیس پیشین انجمن عکاسی لامینگتون درباره او گفته: «او یکی از شخصیت‌های جالب زندگی بود. او کارآفرین بود، تجاری ولی همزمان هنری. او عکاسی را در قالب هنر ترویج می‌کرد».